

گفت‌وگوی «جوان» با مادر شهید نخبه علمی و ورزش «نرگس حاجی‌ملاحیدر» از شهدای جنگ تحمیلی رمضان

دخترم رزق شهادتش را از دعای عهد گرفت



مادر شهید نرگس حاجی‌ملاحیدر در کنار قاب عکس دخترش

شهید حاجی‌ملاحیدر از نخبه علمی کشور بود



شکوفه زمانی
شهید «نرگس حاجی‌ملاحیدر» متولد ۱۳۷۸ نخبه علمی دانشگاه تهران و ارشد کامپیوتر بود که در یکی از فعالیت‌های علمی‌اش باید پیروژه تاب‌آوری ملی شبیکه آب تهران را به نتیجه می‌رساند. این شهیده به گفته مادرش چندین مرتبه تهدید به ترور شده بود تا اینکه در ۱۱ اسفندماه سال گذشته (۱۴۰۴) به دست تروریست‌های امریکایی -صهیونی در محل کارش که دو بار مورد اصابت موشک قرار گرفت، به همراه دوستانش به شهادت رسید. طاهره امیرخانی، مادر شهید در گفت‌وگو با جوان در مورد تنها دخترش می‌گوید و اینکه هرچند نرگس می‌دانست محل کارش خطرناک است، نترسید و با شجاعت تمام تا لخته آخر رفت تا کارهایش روی زمین نماند. نرگس شب قبل از شهادت موقع خواب یکی جمله به مادر گفته بود: «امان حلالم کن، اگر دیگرم ن‌اندیدید.»

شهیدتان فرزند چندم خانواده بود؟

من سه فرزند دارم که نرگس جان، فرزند اول خانواده و متولد ۲۷ آذرماه ۱۳۷۸ و تنها دختر خانواده بودند. ایشان در یک محیط مذهبی رشد کردند. دوران ابتدایی و راهنمایی در مدرسه معمولی تحصیل کرد، ولی دبیرستان در نمونه مردمی فراست منطقه یک تهران درس خواند که با از من نمونه دولتی کشوری قبول شده بود.

دخترم در دوران کودکی با تربیت مذهبی رشد کرده بود. از همان دوران رشد در سن ۵ سالگی نمازهای یومیه خود را به جای می‌آورد. به حجاب اعتقاد قلبی داشت و از زمانی که به سن تکلیف رسید با پوشش چادر به همه جا می‌رفت. بر خود مکلف می‌دانست که روزهای ماه مبارک ک رمضان را به جای بیابرد و در خواندن نمازهایش کاهلی نمی‌کرد. دختر خوش قلب و طینت پاک و بسیار ساده و با محبتی بود. چه خاطراتی از دوران کودکی دختر شهیدتان دارید؟

نرگس جان وقتی هشت ساله بود و فرزند دوم خانواده می‌خواست به دنیا بیاید، من در چند ماهگی قبل از تولد خود دوم‌دوران سختی داشتم و چون در تهران دست تنها بودم، نرگس خیلی کمک‌حالم بود. یادم است چند هفته بعد از تولد حسین، من به مرکز درمانی رفته بودم، وقتی برگشتم دیدم نرگس به تنهایی نوزاد را از تر خشک کرده است. او را تمیز کرده بود. پوشک بسته بود. شیر خشکش را داده و روی پاهایش خوابانده بود.

گویا شهیدان حافظان قرآن هم بودند؟

دخترم در دوران راهنمایی جزء ۳۰ قرآن را به همراه سوره مبارکه یاسین حفظ کرد و بیشترین یادگیری نرگس با مفاهیم قرآنی در منزل بود تا در مدرسه. خدوم ایشان را با احادیث آشنا کردم. کمکتش می‌کردم سر سجاده‌هایش دعاهای بین‌الطلوعین و دعاهای حافظه را بخواند. هر روز ایمن نرگس جان با یادگیری احادیثی که در محیط منزل داشت، باورهای دینی‌اش از قبل قوی‌تر می‌شد. وقتی تحصیلات دوره راهنمایی‌اش تمام شد، با فراگیری مستحبات نمازها، خصوصاً «نماز وتیره» را با تمام مستحباتش مثل قرائت سوره واقعه به جای می‌آورد. ایشان تا موقع شهادت به خواندن این نماز مداومت داشت. دخترم از موقعی که دیپلم گرفت، خواندن دعای عهد بین‌الطلوعین او قطع نشد. بعد از گرفتن دیپلم اولین سفرش در مراسم اربعین به کربلا با همراهی پدرش انجام شد. آن سفر جرقه معنوی بزرگی در زندگی نرگس جان بود. ایشان در این سفر خیلی متحول شده بود و آن سفر منجر شد که دیگر نتواند دست از رفتن به سفر کربلا بکشد. نرگس جان قبل از آنکه اربعین هر سال فرآ برسد خودش زودتر از همه کوله‌اش را برای رفتن آماده می‌کرد. جلوی در می‌گذاشت تا امام حسین (ع) ایشان را بطلبد. با قبلیش به زیارت امام رضاع (ع) می‌رفت تا از ثامن‌الائمه (ع) سفر کربلای آن سالش را بگیرد.

سفرهای نرگس جان به کربلا موجب شد بیشتر مطالعه در واقعه کربلا داشته باشد. بیشتر به انجام کارهایش فکر می‌کرد و خیلی معتقد بود تمام ایام مراسم اربعین را بپایه تا

کربلا طی کند تا بیشتر به درک مصائب حضرت رقیه (س) و حضرت زینب(س) برسد. همچنین بسیاری از کتاب‌های شهدا را مطالعه می‌کرد. ایشان شهید عباس دانشگر را برادر آسمانی خود می‌دانست و عکس این شهید را جلوی سیستم لپ‌تاپش گذاشته بود و هر روز صبح به او سلام می‌کرد و در رفغ ناراحتی‌هایش با این شهید در دل می‌کرد.

از دیگر ویژگی‌های معنوی نرگس جان بگویند.

من خیلی حواسم جمع بود که نماز صبح بچه‌ها قضا نشود. برای همین برای بیدار شدن آنها پشت لاله گوشان را نوازش می‌دادم و آیت‌الکرسی می‌خواندم تا آنها بیدار شوند و نماز صبح‌شان را بخوانند. یادم است یک دفعه خیلی طول کشید تا من بتوانم نرگس جان را بیدار کنم. شاید من به مدت ۴۰ دقیقه پشت لاله گوش نرگس جان را نوازش دادم تا ایشان از جا بلند شود. وقتی که نرگس جان از جا بلند شد خیلی ناراحت شد که من این همه در بیدار شدن ایشان وقت می‌گذاشتم. برای همین مرا بغل و بوسم کرد. از من تشکر کرد و این قضیه موجب شد بعدها با یک صدازدن، نرگس جان خودش برای نمازهایش سریع بیدار شود.

شهیده نخبه علمی دانشگاه تهران بودند. چه فعالیت‌هایی در زمینه‌های علمی داشتند؟

دخترم دانشگاه مهندسی نرم‌افزار کامپیوتر قبول شده بود. دوران دانشگاهش که سپری شد به مدت یکسال و نیم جایی مشغول کار شدند. آن محل کار با تخصص‌هایی که نرگس جان داشت، خیلی فاصله داشت. برای همین از آن محل بیرون آمد. نرگس در این مدت چهار سال که دانشگاه می‌رفت در کنارش از کلاس‌های مجتمع فنی کامپیوتر استفاده می‌کرد و مهارت بسیاری را از برنامه‌نویسی گرفته تا کنوویسی کسب کرد. این مهارت‌ها موجب افزایش دانش او در رشته نرم‌افزار کامپیوتر شده بود. نهایتاً هم باعث شد در رشته‌ای که دوست داشت جذب شود.

گویا شهیده در رشته ورزشی مقام‌هایی کسب کرده بود؟

بله، نرگس جان دوست داشت ورزش‌های رزمی را دنبال کند. برای همین بعد از کنکور، رشته کاراته را با جدیت تمام به مدت دو سال ادامه داد. آنقدر علاقمند به رشته کاراته شده بود که از وقتی کمربند سفید داشت، می‌توانست حریف

مطالعه می‌کرد. مسابقات کاراته دو روز قبل از کنکور ارشدش شروع شد. یعنی ۱۳ اسفندماه شروع مسابقات بود و ۱۵ اسفندماه زمان کنکور ارشد نرگس جان بود. نگرانی من این بود نکند در مسابقات کشوری از حریفش آسیب ببیند و زحمت پنج ماه خواندنش برای کنکور ارشد بیهوده شود.

هر شنبه به نرگس جان روحیه می‌دادم که تو می‌توانی از پس مسابقات و آزمون برایی، حتی روی یک برگ کاغذ نوشته بودم: «آن‌شاه‌الله به حول و قوه‌الهی و به یاری اهل بیت عصمت و طهارت(ع) در مسابقات قبول شوم، الهی آمین»، این برگه را در کنار میز مطالعه‌اش چسباند. یادم هست هر وقت برای مطالعه‌اش وقت کم می‌آورد ذکر تسبیح حضرت زهرا(س) را می‌چرخاند تا برکت در وقت مطالعه‌اش داشته باشد. تا اینکه در مسابقات کاراته کشوری شرکت کرد و مدال طلای کمیته را گرفت و مدال نقره را نیز در کانا کسب کرد. بعد از مسابقات، دو روز بعد در کنکور ارشد نیز شرکت کرد و در دانشگاه دولتی با رتبه ۱۷۳ قبول شد.

یک روز هم قبل از دادن کنکور مصاحبه گزینش کاری برایش پیش آمد. با بی‌میلی رفت ولی از محل کار پیگیر شدند تا در مراحل دیگر گزینش شرکت کند. دخترم در سال جدید ۱۴۰۴ وارد محیط کار جدیدش شد. یک کار سبایی بود و با مهارت‌های زیادی که دخترم در این چند سال کسب کرده بود، همخوانی داشت. الحمدلله توانسته بود از زبان انگلیسی که یاد گرفته بود در کارشان به صورت بهینه استفاده کند.

در صحبت‌ها رایتان به شهید عباس دانشگر اشاره کردید و ارادت قلبی به دخترتان به این شهید مدافع حرم داشت. شهیده چطور با شهدای مدافع حرم آشنا شده بود؟

دخترم اولین کارش در جایی بود که برای شهدا کار می‌کردند. آنجا بود که با شهید عباس دانشگر آشنا شد و از بین شهدا عکس و زندگینامه این شهید بزرگوار را برداشت و این شهید، رفیق آسمانی دخترم شده بود. دخترم اعتقاد داشت وقتی که یک شهید را تقدیر برای کشور و اعتناقتان‌ش زحمت کشیده، حتماً آثار و برکاتی در زندگی انسان‌ها دارد. برای همین در کارهایش یاد گرفته بود ادامه‌دهنده راه شهدا باشد. مسیر کاریش نیز باعث رشد فوق‌العاده معنوی در نرگس شده بود. یادم می‌آید، زمانی که دخترم از تشییع شهید حاج قاسم سلیمانی برگشته بود، در خواب دیده بود که شهید سلیمانی یک نصیحتی در خواب به نرگس کرده بود. ایشان گفته بود: «اگر می‌خواهید پیشرفتی در دروس و زندگی داشته باشید از وقتتان خوب استفاده کنید.» برای همین نرگس با این نصیحت شهید در خواب، فیلم دیدن و سریال را کنار گذاشته بود و هر کجا در ادامه مسیرش کم می‌آورد متوسل به شهید سلیمانی می‌شد و با خواندن نماز جعفر طیار (ع) و هدیه آن به شهید سلیمانی، دنبال کرده‌گشایش در کارش بود. ارتباطش نیز با شهید دانشگر به همین صورت بود و با توسل‌تی که به شهید در کارشان داشت، بسیار موفق بود.

دخترم از شهپور پارسال سمت مدیریت فنی شرکتشان را به عهده داشت و توانسته بود مدیر توانمندی در کارش شود و به خوبی از وظایف کاری خود برآمد.



عکس شهید عباس دانشگر، همسر روزی‌میز کار شهیده حاجی‌ملاحیدر بود

با اینکه شافل بود، در کنار آن برای گذراندن واحدهای درسی ارشدش فعالیت داشت و واقعا وقت می‌گذاشت. فقط به صرف گرفتن نمره درس نمی‌خواند، بلکه روی پروژه دانشگاهش بسیار مطالعه و تحقیق داشت.

بعد از گذشت چهار ماه از استخدام نرگس، تهدیدهایی علیه دخترم شروع شد. ایمیل و امان‌نامه می‌دادند که از کارش بیرون بیاید تا در سلامت باشسد یا آنکه امکان ترور دخترم وجود داشت، ولی ایشان محکم در کارشان باقی ماند و به فعالیت خودش ادامه داد. با آنکه چندین مرتبه من به او گفتم اگر دوست داری بیا بیرون من حمایت می‌کنم، ولی حرفی که دخترم به من گفت این بود: «امانم برام دعا کن من این کار را تمام کنم، بعد شهید شوم.» دوست داشت به نطفاش خدمت کند.

پروژه‌ای که شهیده نرگس دنبال می‌کرد، چه بود؟

یک پروژه ملی دانشگاهی در تاب‌آوری شبیکه آب تهران بود که در اختیار نرگس جان قرار داشت تا انجام دهد و برای ارائه آن نیز راه‌حل داده بود. همچنین کارهایی بود که باید در محل کارش انجام می‌داد و می‌خواست این کارهای نیمه‌تمام را تمام کند.

من در سالروز تولدش یک تیرگی از اقامام رضاع) کنار هدیه تولدش به نرگس جان هدیه دادم. بعد از شهادتش متوجه یک دست‌نوشته از ایشان در وسایلش شدم. ایشان از امام رضاع) خواسته بود کمکتش کند در راه شهید حاج قاسم سلیمانی حرکت کند و عاقبت به خیر شوند و به شهادت برسند. هر وقت نرگس از پیاده‌روی مراسم اربعین می‌آمد، به من می‌گفت از اقامام المؤمنین(ع) چیزی هدیه گرفتم و من هم فکر می‌کردم منظورش همین پیشرفت‌های درسی و مسابقات کشوری‌اش است. دفعه آخر که از پیاده‌روی مراسم اربعین برگشت، آمد بعد از گذشت دو هفته به من گفت: «امان! من این دفعه هدیه‌ای از اقامام المؤمنین(ع) گرفتم. درم شده است.» من منظورش را از گفتن این حرف نفهمیدم. برای همین به او گفتم موقعیت شغلی گرفتی و پیشرفت در کارت داشته‌ای. نرگس در جواب من گفت: «نه مامان اینها نیست.»

دو هفته قبل از شهادتش نرگس برگشت به من گفت: «امان! آن چیزی که من می‌خواستم از امیرالمؤمنین(ع)



زمانی که دخترم از تشییع شهید حاج قاسم سلیمانی برگشته بود، در خواب دیده بود که شهید نصیحتی به او کرده و گفته بود «اگر می‌خواهید پیشرفتی در دروس و زندگی داشته باشید از وقتتان با شهید از استفاده کنید.» برای همین نرگس با این نصیحت شهید، فیلم دیدن و سریال را کنار گذاشته بود و هر کجا در مسیرش کم می‌آورد متوسل به شهید سلیمانی می‌شد و به خوبی از وظایف کاری خود برآمد.

طراحی: علیرضا سجادی فر | شماره ۷۶۱۹

۵	۱	۴	۷	۹
۶	۳	۸	۲	۵
۸	۴	۷	۳	۶
۳	۲	۶	۸	۴
۲	۸	۶	۱	۴
۹	۵	۲	۷	۳

جدول سودوکو

ارقام ۹ تا ۹ اطوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۶۱۷

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ب	ا	م	ت	س	و	ی	ا	ش	ن	ل	ا	ش	ن	ل
ا	م	ت	س	و	ی	ا	ش	ن	ل	ا	ش	ن	ل	ا
ب	ا	م	ت	س	و	ی	ا	ش	ن	ل	ا	ش	ن	ل
ب	ا	م	ت	س	و	ی	ا	ش	ن	ل	ا	ش	ن	ل
ب	ا	م	ت	س	و	ی	ا	ش	ن	ل	ا	ش	ن	ل
ب	ا	م	ت	س	و	ی	ا	ش	ن	ل	ا	ش	ن	ل
ب	ا	م	ت	س	و	ی	ا	ش	ن	ل	ا	ش	ن	ل
ب	ا	م	ت	س	و	ی	ا	ش	ن	ل	ا	ش	ن	ل
ب	ا	م	ت	س	و	ی	ا	ش	ن	ل	ا	ش	ن	ل
ب	ا	م	ت	س	و	ی	ا	ش	ن	ل	ا	ش	ن	ل
ب	ا	م	ت	س	و	ی	ا	ش	ن	ل	ا	ش	ن	ل
ب	ا	م	ت	س	و	ی	ا	ش	ن	ل	ا	ش	ن	ل
ب	ا	م	ت	س	و	ی	ا	ش	ن	ل	ا	ش	ن	ل
ب	ا	م	ت	س	و	ی	ا	ش	ن	ل	ا	ش	ن	ل

۱	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۸	۱
۳	۶	۱	۷	۲	۸	۵	۳	۷
۸	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷
۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳
۶	۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶
۱	۷	۳	۶	۱	۷	۳	۶	۱
۷	۳							